

# تکبر و استکبار در قرآن کریم

مینو صابر

تکبر و استکبار از موضوعاتی است که علمای لغت، علمای اخلاق و علمای تفسیر، همگی به تعریف آن پرداخته‌اند. آنچه همه‌ی علمای بر آن اتفاق نظر دارند، این است که تکبر جز از خداوند شایسته نیست و آنچه جز از او نیست، برای بنده خروجه از خداوند است. تعلق این دو صفت به مخلوقات صفت ذم است.

## تکبر و استکبار از دید علمای لغت

تکبر از ریشه‌ی «ک، ب، ر»، مصدر ثلاثی مزید به معنای بزرگی نشان دادن، و متکبر اسم فاعل آن است. استکبار به معنی «طلب بزرگی کردن» است. علمای لغت در مورد تکبر چنین می‌نویسند: «صفت تکبر جز از خداوند شایسته نیست، زیرا خداوند سبحانه و تعالی، همان است که صاحب قدرت و فضل است. کسی است که مانند او نیست و اوست که سزاوار است به او متکبر گفته شود. و شایسته نیست برای هیچ کس که تکبر کند، زیرا مردم در حقوق مساوی‌اند و برابر و چیزی برای کسی نیست که برای دیگری نباشد. پس فقط خداوند متکبر (به حق) است.»

آنچه از جمع‌آوری نظریات علمای لغت برداشت می‌شود، این است که تکبر در حقیقت بزرگی نشان دادن است. اگر از سوی خداوند متعال باشد، چون مقتضای بزرگی اوست، صفت ذم به‌شمار نمی‌رود، اما در مخلوقات صفت ذم است.

## تکبر و استکبار از دید علمای اخلاق

تکبر و استکبار از دید علمای اخلاق تا حدود زیادی به معنای آن از دید علمای لغت نزدیک است.

### امام محمد غزالی

امام محمد غزالی در مورد تکبر می‌نویسد: «کبر و عجب دو بیماری هلاک کننده هستند و متکبر و معجب دو بیمارند، و در پیشگاه حضرت الهی، هر دو مفضوبند. بدان که کبر و بزرگ خویشی، خصالتی نکوهیده است و به حقیقت خصمی است با حق - سبحانه و تعالی - که عظمت وی را سزد و بس.»

امام محمد غزالی کبر را بر دو قسم دانسته است: ۱. باطن؛ ۲. ظاهر. باطن خلق است در نفس و ظاهر کارهایی که از جوارح صادر می‌شوند و اسم کبر برای خلق باطن اولی است. او تکبر را به سه بخش تقسیم کرده است:

۱. تکبر بر خدا؛ ۲. تکبر بر پیامبران؛ ۳. تکبر بر بندگان.

در مورد دلیل تکبر، نظر امام محمد غزالی چنین است: «کسی تکبر نمی‌کند، مگر این‌که در خودش صفتی از صفات کمال را تصور کند؛ چه

او در بیان منشأ کبر می نویسد: «باعث

کبر نیست مگر سفاهت و غفلت و

بیخودی.» در ضمن، تکبر را نیز سه درجه

می داند: ۱. صفت خبیثه‌ی کبر در دل

شخص مستقر باشد و آن را در کردار و گفتار

ظاهر کند؛ ۲. کبر در دل شخص باشد و

کردار متکبران را داشته باشد، اما به زبان

نیاورد؛ ۳. در دل خود را بالاتر داند، اما در

کردار و گفتار مطلقاً اظهار نکند و نهایت سعی

را در تواضع و فروتنی به کار برد.

در حقیقت، ملا احمد نراقی تکبر را به معنی

استکبار گرفته است، و این به آن معنی نیست که

به حق بودن تکبر خداوند را انکار کند.

خواججه نصیر را در تعریف کبر از دید ملا احمد نراقی به سه قسمت برده است: اول آن است که

کبر از دید خواججه نصیر در بیان شخصی به معنی برتری است و در بیان جمعی به

که معجب بانفس خود خروج گویند، بر گمانی که بدو دارد، بر متکبر با دیگران

گوید، گرچه از آن گمان خالی بود. او در تعریف کبر می گوید: «و اما

، و آن ظنی کاذب بود در نفس؛ چون خویشتن را مستحق منزلتی شمرد

تحق آن نبود.» در حقیقت، خواججه نصیر تکبر را به این معنی می داند که

ن خود را مستحق بزرگی داند، در حالی که مستحق آن نیست.

خواججه نصیر، تعریف مستکبر را در همان تعریف متکبر گنجانده است،

نویسد: «خویشتن را مستحق منزلتی شمرد که مستحق آن نبود.»

بدنداشتن استحقاق را در تعریف گنجانده است. از این رو، استکبار

سورت جدا معنا نکرده است. او تکبر را یکی از اسباب غضب

ارد و علاج آن را علاج غضب می داند. بنابراین در دید او، این

در جدی و مهم به شمار می رود که مانند یک بیماری مهلک، به

باز دارد.

### ۱۱. ملا محسن فیض کاشانی

از دید ملا محسن فیض کبر بر دو قسم است:

ظاهر و باطن. کبر باطن، خلقی است که در نفس

ریشه دارد و کبر ظاهر، اعمال و کردار زشتی است که

از جوارح صادر می شود. از نظر این عالم بزرگوار،

کبر ظاهر دارد و باطن، اما در نظریات برخی دیگر از

علمای اخلاق آمده است که کبر صفتی است در دل و

نتایج و اثرات آن در ظاهر اعمال و رفتار و گفتار انسان

بروز می کند. از نظر او کبر بر سه قسم است: ۱. تکبر بر

خداوند؛ ۲. تکبر بر پیامبران؛ ۳. تکبر بر بندگان خدا.

از مجموع نظریات علمای اخلاق نتیجه می گیریم،

تکبر مخلوق به این معنی است که بخواهد خود را بزرگتر

از حد خویش بداند، یا خود را بزرگتر از حد خویش نشان

دهد که این همان معنای استکبار است. پس تکبر هر گاه در

مورد مخلوق به کار رود، صفت ذم است؛ زیرا مخلوق خود

### ۱۲. ملا احمد نراقی

دید ملا احمد نراقی، کبر یکی از صفات خبیثه، و عبارت

حالتی که آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند و معتقد به

عود بر غیر باشد. فرق آن نیز با عجب این است که در

آدمی خود را شخصی داند و خودپسند باشد؛ گرچه

در میان نباشد، و در کبر باید پای غیر در میان آید تا

ز آن برتر داند. و این کبر صفتی است در نفس و

از برای این صفت در ظاهر، آثار و ثمرات چند

ظهار آن آثار را تکبر گویند، و آن آثاری است که

بیر شمردن دیگری و برتری بر آن گردد...

حمد نراقی تکبر را به سه مرحله تقسیم کرده

. تکبر بر خدا؛ ۲. تکبر بر پیامبران؛ ۳.

بندگان.

را در موقعیت خالق قرار داده است. البته به این معنا نیست که انسان باید خود را پست و حقیر کند، بلکه بدین معناست که جایگاه خالق و جایگاه بندگی خود را به درستی شناساند و با از حد خود بیرون نماند.

## تکبر و استکبار از دید مفسران اهل سنت

زه بخیری

دانسته است. همچنین، تکبر را در جایی که مربوط به مخلوق است، با قید تکبر بر خداوند آورده است. اما خداوند مستحق بزرگی است،

پس تکبر، بدون حق نیست. شیخ طوسی نیز مانند بقیه مفسران، تکبر و استکبار را بزرگی

بدن نسبت به حق می داند، هر دو اجلی که در حد خود است. هر دو در حد خود است و هر دو بدون حق نیستند.

ز صفت بزرگی در مورد خداوند به معنی بزرگی برای عظمت و بزرگی می داند. در حقیقت، استکبار به معنای استکبار است از توحید، یعنی مشرکین معرفی می کنند. این معنای استکبار را شیخ طوسی می داند که آن را همانجای بزرگی آورده است. در حد خود است و هر دو در حد خود است. همچنین، استکبار و استکبار به معنای بزرگی است از حق است و هر دو بدون حق نیستند.

### علامه طبرسی

علامه طبرسی استکبار را به معنی فزونی طلبی بدون شایستگی می داند و از نظر او، فرق آن با تکبر این است که در تکبر امکان دارد شایستگی وجود داشته باشد؛ از این رو خداوند را متکبر می گوئیم، نه مستکبر. البته علامه طبرسی در برخی موارد تکبر و استکبار را به یک معنی گرفته است. به هر حال، منظور او از این که تکبر و استکبار را هم معنی گرفته است، نادیده گرفتن تفاوت بین این دو کلمه نیست، بلکه به نظر می رسد اکثر مفسران، فقط از نظر استعمال معمول استکبار را به همان معنای تکبر گرفته اند، در حالی که منظورشان تکبر بدون شایستگی بوده است.

### از دید ابن کثیر

ابن کثیر نیز مانند بسیاری از مفسران، استکبار و استکبار را بررسی کرده است و چنین می نویسد: «استکبار یعنی استکاف از پیروی حق و خضوع بر آن. اولین گناه کبر بود.» یعنی او کبر را جز در مورد خداوند، دارای بار معنایی منفی می داند. به عبارت دیگر، کبر را به همان معنای استکبار گرفته است.

### جلال الدین محلی و جلال الدین سیوطی

جلالین در تفسیر خود استکبار را مانند بسیاری از مفسران به همان معنای تکبر گرفته اند. البته نکاتی را در کنار آن ذکر کرده اند که نشان می دهد، منظور تکبر بدون حق است.

## تکبر و استکبار از دید مفسران شیعی

عیاشی

عیاشی مانند بقیه مفسران، استکبار را صفت مذمومی می داند. روایاتی که او ذیل آیات نقل کرده است، نه تنها استکبار را صفت منفوری معرفی می کنند، بلکه در این روایات کلمه کفر به جای کلمه استکبار آمده است. یعنی او آن قدر این صفت را مذموم می داند که به جای نقل روایاتی با مضمون کبر یا استکبار، روایاتی را که واژه کفر دارند، ذکر کرده است.

### ابوالفتح رازی

ابوالفتح رازی تکبر و استکبار را به یک معنی می داند، جز آن که در مورد خداوند به کار رود. او می گوید: «تکبر اظهار کبر نفس باشد بر سبیل تفضیل خود بر چیزهای دیگر، و این در آدمی و جمله مخلوقات صفت ذم باشد و در

### شیخ طوسی

شیخ طوسی در تفسیر خود، استکبار را به معنی طلب برتری بیش از حد و اندازه ی مخلوق و به عبارت دیگر، طلب بیش از شایستگی خود

۱۲۸۴

خدای تعالی صفت مدح، استکبار، تکبر و ترفع باشد به باطل و در جمله مخلوقات، صفت ذم است؛ به خلاف تواضع که صفت مدح است.

## ۵. خویزی

خویزی نیز متکبر را مانند بسیاری از مفسران به همان معنای مستکبر (جز در مورد خداوند) گرفته است. زیرا روایاتی ذیل آیات نقل می‌کند که نشان می‌دهند، کبر ورزیدن بدون شایستگی است. در مورد استکبار نیز روایاتی را نقل می‌کند که نشان می‌دهند، استکبار بدترین گناه و اولین معصیت بوده است.

## ۶. علامه طباطبائی

علامه طباطبائی تکبر و استکبار را چنین تعریف کرده است: «استکبار و کبر در انسان به این معنی است که خود را بزرگ شمرد و در موضعی قرار دهد که لایق آن نیست و از همین جهت، جزو رذایل اخلاقی شمرده شده است. لیکن همین کلمه گاهی بر بزرگی خدای سبحان اطلاق می‌شود. با این که کبریای او به حق است و او، هم کبیر و متعال است و هم متکبر، لی مستکبر بر او اطلاق نمی‌شود».

شاید از نظر لفظ اطلاقش صحیح نباشد، زیرا استکبار به معنای لیب بزرگی است و لازمه‌ی طلب کردن، نداشتن است و خلاصه سی استکبار می‌کند که بخواهد به صرف ادعا، خود را بزرگ‌تر از گری بداند و این مذموم است. و اما تکبر به معنی ظهور با کبریا است، چه این که متکبر فی نفسه دارای آن باشد، مانند خدای سبحان. در این صورت تکبرش، تکبر حق است؛ و چه نداشته باشد و رفاً از راه غرور مدعی آن شود که تکبرش، تکبر باطل و مذموم است؛ مانند تکبر بر غیر خدا.

## آیت الله سید علی اکبر قرشی

او متکبر را به معنی صاحب کبریا و عظمت گرفته است؛ در جایی که تکبر مربوط به خداوند است. اما در جای دیگر، تکبر را مانند استکبار یا قید بدون حق آورده است و بر ربه معنی کسی که خود را بزرگ‌تر از این می‌داند که بالحق خاضع شود. استکبار را نیز به معنی آن دانسته است که انسان بزرگ نباشد، ولی خود را بزرگ ببیند. و کبران کسانی هستند که از اطاعت حق و دستورهای

استکبار و تکبر  
در انسان به این معنی است که  
خود را بزرگ شمرد و در  
موضعی قرار دهد که لایق آن  
نیست و از همین جهت  
جزو رذایل اخلاقی شمرده  
شده است.

خدا خود را کنار می‌کشند و خویشان را از قبول آن بزرگ‌تر و بالاتر می‌بینند، و خلاصه در مقابل خداوند خاضع نمی‌شوند.

## آیت الله مکارم شیرازی

آیت الله مکارم تکبر را چنین معرفی می‌کند: «تکبر یک خوی خطرناک درونی است که سرچشمه‌ی بیگانگی از خدا و خویشان و اشتباه در قضاوت و گم کردن راه حق و پیوستن به خط شیطان و آلودگی به انواع گناهان است. سرچشمه‌ی اصلی کفر همان کبر است. دلایل کبر سه چیز است: ۱. تردید و انکار قیامت؛ ۲. عقده‌ی حقارت؛ ۳. خودخواهی و حب ذات. استکبار ترک اطاعت کسانی است که انسان (و به طور کلی همه‌ی مخلوقات) موظف به اطاعت آن‌ها هستند و خود برتر بینی است نسبت به آن‌ها».

آیت الله مکارم سرچشمه‌ی کفر را کبر می‌داند، در حالی که از آیات قرآن و نظریات سایر مفسران می‌توان برداشت کرد که کفر سرچشمه‌ی کبر است، نه کبر سرچشمه‌ی کفر. به هر حال هر کدام از این نظریه‌ها صحیح باشد، می‌توان نتیجه گرفت که کبر و کفر قرین و هم‌نشین یکدیگرند.

## آیت الله جعفر سبحانی

آیت الله سبحانی تکبر را چنین تعریف می کند: «کبر حجاب ضخیمی است که در برابر عقل انسانی پدید می آید و مایه ی تیرگی خرد می گردد. کبر و خودپسندی از بیماری های روانی و گناهان بزرگ است که غالباً دامنگیر افرادی می شود که به عقده ی حقارت مبتلا هستند و می خواهند، شکست های درونی خویش را با تکبر و ابراز برتری پوشانند و ناراحتی ها و نگرانی های خود را با آن مستور سازند. افرادی که از نظر شخصیت کمبودی ندارند و به حقارت دچار نشده اند، هرگز کبر نمی ورزند و به بزرگی تظاهر نمی کنند؛ زیرا دردی ندارند که بخواهند آن را با برتری طلبی و بزرگ منشی درمان نمایند.»

\*\*\*

به هر حال، آنچه از نظرات مفسران به صورت کلی استنباط می شود این است که کبر شایسته ی خداوند است و کسی جز او شایسته ی این صفت نیست. و چون مخلوقات می خواهند خود را بزرگ نشان دهند، اما در حقیقت شایستگی آن را ندارند، گویی به جنگ با پروردگار برخاسته اند. در نتیجه، این صفت به شدت مذموم و نکوهیده است.

علاوه بر دلایلی که مفسران برای کفر بر شمرده اند، دلایل دیگری نیز در قرآن به چشم می خورند که برخی را بررسی می کنیم:

۱. کفر: شک نیست که مهم ترین دلیل استکبار، جهل به موقعیت و جایگاه «مخلوق بودن» است و کفر را نیز که به دلیل جهل به مخلوق بودن، و نیازمند بودن و حضور خالق حاصل می شود، می توان یکی از اسباب استکبار دانست. در آیات متعددی از قرآن (جاثیه/ ۳۱، بقره/ ۳۴، و ص/ ۷۳ و ۷۴)، از این مسأله سخن گفته شده است.

۲. اعتقاد نداشتن به معاد: یکی دیگر از اسباب استکبار بی اعتقادی به مسأله ی معاد است که البته به هم پیوسته است. در قرآن کریم (قصص/ ۳۹)، اعتقاد نداشتن به معاد دلایل استکبار دانسته شده است.

۳. احساس بی نیازی: یکی دیگر از مسائلی که در قرآن به آن اشاره می شود، احساس بی نیازی است که در پی رسیدن به علم حاصل می شود. در برخی آیات قرآن، از جمله عنکبوت آیه ی ۳۹، سوره ی فصلت آیه ی ۳۸، و سوره ی غافر آیه ی ۸۳، به این موضوع پرداخته شده است.

در مورد ویژگی های مستکبران نیز در قرآن مواردی به این شرح ذکر شده اند:

۱. کفر: یکی از ویژگی های مهم مستکبران، کفر به آئین توحید است. قرآن هنگامی که از مستکبران صحبت می کند، نه تنها کفر را یکی از صفات آن ها می داند، بلکه بیان می کند که مستکبران به روشنی کفر خود را اظهار می دارند و به نظر می رسد، به آن افتخار می کنند. و در آیاتی از قرآن کریم (اعراف/ ۷۵ و ۷۶، احقاف/ ۱۰، و زمر/ ۵۹) از این ویژگی سخن گفته شده است.

۲. اعراض از حق: یکی از ویژگی های مهم مستکبران اعراض از حق است. دین به هر صورت به آن ها ابلاغ شود، روی می گردانند و از هر چه با هوای نفس آن ها سازگاری نداشته باشد، اعراض می کنند. در آیات متعددی از قرآن (صافات/ ۳۵، اسراء/ ۸۳، لقمان/ ۷، مؤمنون/ ۶۶ و ۶۷، اعراف/ ۸۸، نوح/



## عواقب استکبار از دیدگاه قرآن

۱. دوری از محبت خداوند: همان طور که رضایت خداوند برترین پادشاه انسان‌های شایسته است (آل عمران/ ۱۵)، دوری از محبت خداوند نیز می‌تواند بدترین کیفر برای مستکبران باشد (نحل/ ۲۳).

۲. دوری از راه راست: در برخی آیات قرآن، (از جمله سوره فاطر آیه ۴۳، سوره اعراف آیه ۱۴۶، و سوره غافر آیه ۳۵)، دوری از راه راست نیز یکی از عواقب استکبار دانسته شده است.

۳. خواری: در سوره اعراف آیه ۱۳، خواری یکی از نتایج استکبار معرفی شده است و امیرمؤمنان نیز به این امر اشاره دارد (خطبه ۱۹، بیع المصالحه). گرچه تکبر در لحظه‌ی تکبر و رزیدن، احساس خود بر دیگران، و برتری بر دیگران، از نظر مفسران، مستکبران از آن دور متکرر می‌باشند.

۴. عذاب: در سوره اعراف آیه ۱۷۲ و ۱۷۳، عذاب خوارکننده و عذاب دردناک عواقب استکبار دانسته شده‌اند و تهدید به عذاب مستکبران نیز دیده می‌شود.

۵. جهنم و آتش: وعده‌ی آتش را می‌توان همان وعده‌ی جهنم دانست؛ زیرا جایگاه آتش، جهنم است. در بعضی آیات، خداوند علاوه بر جهنم، روسیاهی را نیز وعده داده است (زمر/ ۶۰، زمر/ ۷۲، نحل/ ۲۹، اعراف/ ۳۶، اعراف/ ۴۰، غافر/ ۶۰، غافر/ ۷۶، و غافر/ ۴۸).

## راه درمان

استکبار در حقیقت بیماری مهلکی است که به درمان نیاز دارد. راه درمان آن را می‌توان به دو بخش علمی و عملی تقسیم کرد. راه علمی برای درمان استکبار این است که مخلوق سعی کند، جایگاه خود و خالق را بشناسد. به این منظور می‌تواند از آیات قرآن کمک بگیرد (طارق/ ۵ تا ۸، عبس/ ۱۷ تا ۲۲).

راه‌های عملی درمان تکبر نیز عبارتند از:

۱. طلب یاری از خداوند و پناه بر او (غافر/ ۲۷)؛

۲. تکیه بر خداوند (کهف/ ۹۵ و ۹۸)؛

۳. سعی در متواضعانه بودن رفتار و اعمال (لقمان/ ۱۸، اسراء/ ۳۷ و ۳۸، فرقان/ ۶۳، سجده/ ۱۵، اعراف/ ۲۰۶، انبیاء/ ۱۹، نحل/ ۴۹، شعراء/ ۲۱۵، و اسراء/ ۲۴).

بعد از شناخت دستورات قرآن و رفتار متواضعانه، این انسان است که باید از آن پند گیرد که این پند را در رفتار خود به کار بندد و بر آن نیز مراقبت داشته باشد تا زمانی که به کلی از بلای کبر نجات یابد.

۷. بقره/ ۸۷، سبأ/ ۳۱، و منافقون/ ۵)، خداوند از این صفت مستکبران سخن گفته است. البته لجبازی مستکبران نیزه از برخی از این آیات استفاده می‌شود.

۳. انکار حق: یکی دیگر از ویژگی‌های مستکبران انکار حق است که در سوره نحل آیه ۲۲، و سوره‌ی جاثیه آیه ۸ این مطلب آمده است.

به نظر مفسران، مستکبران از آن دور متکرر می‌باشند که می‌خواهند، با تکبر حق را، خود را بزرگ جلوه دهند و خود را بزرگ تر از آن می‌دانند که حق را بپذیرند.

۴. جدال با خداوند: مستکبران به دلیل کبری که در سینه‌هایشان دارند و این تکبر به دور از حق است، با خداوند در جدال هستند. قرآن کریم علت مجادله‌ی ایشان را با خداوند، کبر معرفی می‌کند (غافر/ ۵۶).

۵. طغیان: طغیانگری نیز یکی دیگر از ویژگی‌های مستکبران است که در تعدادی از آیات قرآن، به طور مستقیم یا به صورت کنایه به آن اشاره شده است (مؤمنون/ ۴۵ و ۴۶، فرقان/ ۲۱).

۶. جرم: مستکبران مجرم هستند. مجرم بودن صفت مهم آن‌ها به شمار می‌رود که این موضوع در قرآن آمده است (جاثیه/ ۳۱، سبأ/ ۳۲، و اعراف/ ۱۳۳).

۷. مسخره کردن دیگران: یکی از صفاتی که مستکبران را در مورد آن نکوهش شده‌اند، مسخره کردن دیگران است (هود/ ۳۸ و ۳۹). البته مسخره کردن دیگران به خودی خود اشکالی ندارد؛ اما اگر این امر به خداوند نیز نسبت داده شده است (نور/ ۷۹).

۸. نیرنگ: یکی دیگر از صفات مستکبران نیرنگ است (سبأ/ ۳۳).

۹. قدرت ظاهری: مستکبران از قدرت ظاهری خود دارند و همین قدرت ظاهری است که آن‌ها را سوی طلب بزرگی سوق می‌دهد. البته در نیت، مستکبران از قبل مستکبر بوده‌اند که با قدرت تن، این صفت بیش‌تر در آن‌ها بروز و ظهور پیدا کند (ابراهیم/ ۲۱، غافر/ ۴۷، و سبأ/ ۳۱).